



آغاز جنگ تحمیلی از ایلام

هرچند جنگ تحمیلی به طور رسمی از 25 شهریورماه 1359 آغاز شد ولی طبق مدارک و اسناد، 12 روز قبل از آغاز رسمی جنگ یعنی در تاریخ 16 شهریورماه ارتفاعات ایلام با حمله به خاک این استان به دست دشمن می افتد.

آزبیری که برای ایلامی ها همیشه قرمز بود

آغاز جنگ تحمیلی از ایلام

جام جم آنلاین: هرچند جنگ تحمیلی به طور رسمی از 25 شهریورماه 1359 آغاز شد ولی طبق مدارک و اسناد، 12 روز قبل از آغاز رسمی جنگ یعنی در تاریخ 16 شهریورماه ارتفاعات ایلام با حمله به خاک این استان به دست دشمن می افتد. به گزارش مهر، هفته اول مهر ماه هفته بزرگداشت 8 سال دفاع مقدس است و این هفته در اصل، هفته بزرگداشت همه کسانی است که در این دفاع غرورآفرین و مقدس شرکت داشتند.

هفته بزرگداشت همه بسیجیان سلحشور است که در مدت 8 سال دفاع مقدس دست از زندگی و خانواده شستند و برای حفاظت از دین و سرزمین مقدس اسلامی خود به جبهه های نبرد حق علیه باطل شتافتند و اجازه ندادند تا دشمن ددمنش رژیم بعث عراق با هدایت آمریکا در کشور ما خودی نشان دهد.

هفته بزرگداشت 8 سال دفاع مقدس، در اصل هفته بزرگداشت همه مردم ایران اسلامی است که چه در جبهه و چه در پشت جبهه خالصانه و مردانه ایستادگی کردند و این برای همه آنانی که در خط مقدم می جنگیدند موجب دلگرمی بود. در تاریخ 16 شهریور 59 پاسگاه های مرزی ایلام مورد تهاجم رژیم بعث قرار گرفت و در تاریخ نوزدهم همین ماه به دست دشمن افتاد، یعنی حدودا ۱۲ روز زودتر از اعلام رسمی جنگ ارتفاعات ایلام به دست دشمن افتاد و بعد از تصویب قطعنامه رسمی نیز، جنگ تا سه راهی جند الله ایلام از سوی عراق پیش آمد.

به گفته سرهنگ قاسمی جانشین سپاه امیرالمومنین (ع) استان ایلام در واقع جنگ از ایلام آغاز و در ایلام پایان یافت. در خرداد ماه سال 1359 ارتفاعات کله قندی، رضا آباد و 343 مهران سه ماه قبل از آغاز رسمی جنگ، زیرآتش عراق قرار گرفت و ارتفاعات استراتژیک میمک در تاریخ 16 شهریور 1359 مورد حمله دشمن قرار گرفت و سه روز پس از آن سقوط کرد.

وجود ۴۲۰ کیلومتر مرز مشترک استان ایلام و شهرستان مهران با عراق و رشادت های فراوان در طول هشت سال دفاع مقدس در دفاع از مرزهای کشور با کمترین امکانات، از افتخارات مردم ایلام است.

در شهر ما دیوارها دوباره پر از عکس لاله هاست، اینجا شهیدان همیشه زنده اند و دروازه بهشت باز است. هنوز هم بوی باروت و خون از کوچه ها و خیابانهای شهر به مشام می رسد. هنوز هم دیوارها و نخل ها شاهد بانگ شهادت و غریو مردانگیست. در شهر ما هنوز هم از کوچه کوچه اش لاله می روید و مادرانی داغدار و صبور بازگشت فرزندان دلبندها را از نبردی نابرابر چشم انتظارند. هنوز هم پدران شهید از تشییع پیکر فرزند شهیدشان برنگشته، به جبهه ها می روند و هنوز هم شهر تشنه ایثار و از جان گذشتگی است.

مردمان سترگ و بزرگ ایلام هنوز هم فرسنگها جلوتر از خط مقدم مرزنگهدار این سرزمین هستند. هنوز هم بوی باروت و خون از میدانهای مین دروازه های شهادت را باز نگهداشته و از ایلام دری به بهشت باز است.

روح بلند آیت الله حیدری هنوز هم با دست خالی و با یاران یکدلش جانانه در مقدم ترین خط دفاع از خاک و ناموس سرزمین ایلام پیشقراول سرداران استوار این سرزمین است.

به راستی جوانان ورزشکار چوار چه غریبانه در زمین بازی هجرت کردند و خونشان در زمین سبز آن دیار جوشید و خروشید و چه زیبا چون سید و سالار شهیدان امام حسین (ع) لب تشنه به آسمان پر کشیدند و به بهشت وارد شدند.

در آن شب ها که نور منورهای جنگ روشنگر خانه های بی سقف مردمان شهر و دیارمان بود زنان و کودکان هر شب با کابوس خمپاره و بمباران به خواب می رفتند. صدای آژیر خطر برای همه مردم ایران نشان از خطر بود اما برای مردم دیار ما بی معنا بود آنجا آژیر نه سفید و نه زرد که همیشه قرمز بود و خطر در کمین، اصلا آنجا خود خطر بود.

نخل های بی سر مهران شاهدان همیشگی ایثارند در نقطه ایثار و در تپه های سرافراز قلاویزان، ارتفاعات کله قندی، چنگوله و بیات در

دشت موسیان، فکه و دهلران هنوز هم بوی دفاع مقدس می دهد.

به راستی چه غرورآفرین و زیباست یادآوری قصه زنان و مردان و کودکانی که در شدیدترین بمباران ها و حملات دشمن راضی به ترک خاک و دیار خویش نگشته و پرچم مقاومت و دفاع را در کوه ها و دشت های آن سرزمین برافراشتند. مردمانی که از جان گذشته و وصال جانان را آرزو می کردند و هنوز هم آن پرچم ها در کوه ها و جای جای این دیار مقاوم در احتزازند.

آیا دیده اید پدری به دنبال سر گمشده فرزندش در متن بمباران و خون، ندای سرخ دفاع از سرزمینش را رساتر از همیشه به گوش همگان برساند؟ آیا دیده اید مادری با فرزند در شکم، با هزارن هزار آرزو در خاک و خون بغلتد. شنیده اید سوغات اشقیای بعث و منافقین کوردل اعضاء بدن مردمان شهید این سرزمین برای گرفتن پاداشی از صدام بود! به راستی فهمیده اید فهمیده ما در ایلام نه 13 سال ، بلکه 12 سال بیشتر نداشت؟ او همه چیز را بی شک فهمیده بود او راه بهشت را نه در 12 سالگی که بسیار قبل تر از آن یافته بود.

چه فرزندانی که از شکم مادرانشان جانباز به دنیا آمدند و هنوز هم میراث دار سال های جنگ و شهادتند. با هزار درد و بیماری و التیامی که انگار نشانی زخم هایشان را گم کرده است.

به راستی می دانید در جای جای ایران اسلامی همیشه خانواده ها نگران سلامتی رزمندگانشان بودند اما در سرزمین ایلام این رزمنده ها بودند که برای سلامتی خانواده هایشان دعا می کردند زیرا تک تک زنان و مردان و کودکان در متن واقعه پاسدار حریم آن دیار بودند. آنجا همیشه فتح المبین است، همیشه عاشورا و محرم همیشه کربلاست، آنجا موضوع انشای کودکان همیشه والفجر است.

تشییع شهدا در همه جای ایران عزیز با حضور پرشور مردم و در میادین مرکزی شهرها به بدرقه ای تاریخی مبدل می شد اما در ایلام به دلیل حملات همیشگی دشمن شهیدان چون مادرشان فاطمه الزهرا (س) شبانه و غریبانه دفن می شدند و کمتر کسی تشییع شهیدی را در آنجا به خاطر دارد.

آری سرزمین کوچک ایلام زادگاه بزرگ مردمانیست که در سراسر سال های حماسه و شهادت و بزرگی عظمت خویش را به تمام دنیا نشان دادند، آنجا که تمام خانه هایشان برای رزمندگان ایستگاه صلواتی بود.

بزرگترین مرز مشترک با دشمن در جنگ تحمیلی به بزرگی و شجاعت مردمان این دیار افزود و آنان با درک عمیق این حقیقت در راه حفظ این مرز عزیز جانفشانی ها کردند و می کنند.

هرچند از امکانات محرومیم اما در هیچ شرایطی وفاداری خود را به نظام مقدس اسلامی از یاد نبرده، نمی بریم و نخواهیم برد.